

فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

شماره پیاپی ۶۱ - دوره دوم ، شماره ۴۴ - سال ۱۳۹۸

مقاله شماره ۶ - صفحه ۹۱ تا ۱۲۴

ملاحظات در ارتباط کلامی

دکتر علی ذکاوتی قراگزلو^۱

چکیده

ارتباط کوششی برای ایجاد اشتراک در احساس، اندیشه، رفتار، و عمل است. بدین ترتیب ارتباط با ظرفیت و وسعت یا مضیقۀ کنشوری روان شناختی، کنشگری اجتماعی و تفاهم‌پذیری کنشگران سر و کار می‌یابد. کنشگران چه تجارب زیست شده ای دارند، از منظر کدام شبکه معانی و نه لزومانظام معانی (عقل وایمان، یا هنر یا مصلحتی)، خود، جهان و دیگران را می‌بینند؟ محتوا، صورت‌ها و مجرا های ارتباطی نزد ذی نفعان: بانیان، آمران، عاملان، حاملان، مخالفان، رقیبان و تمام کسانی که در معرض هر گونه کنش قرار می‌گیرند از چه مناظر و مریایی مورد بازنمایی، درک، تفسیر، بازسازی، نفی، انکار، ویا تغافل قرار می‌گیرد. کارکرد های ارتباط به این ترتیب ممکن است معنابخشی^۲، انسجام و یگانگی عاطفی^۳، یگانگی اجتماعی^۴، فرایند های نمادین تمایز و تفاوت و مخالفت، معنا بخشیدن، تنوع‌زایی معرفت‌آمیز یا عاطفی در شرایط و شاکله اجتماعی^۵ و در یک کلمه کنش و اندر کنش های اجتماعی دیگر باشد. ارتباط به مثابه سرمایه اجتماعی مطلوب می‌تواند سبب شود خودمحوری اخلاقی به حس اجتماعی متعالی ارتقاء یابد. یا به عکس گونه نا مطلوب آن می‌تواند تمایلات خود محورانه، فردی یا گروهی را به طرز خطرناکی شعله ورسازد. رابطه تبادلی و مفاهمه‌ای، به معنی فهم مشترک و فهم متقابل انسان‌ها از هم و از مسایل و موقعیت‌های یکدیگر است به آن شیوه‌ای که: هر کدام خود آن گونه فهم می‌کنند. در این گونه ارتباط علاوه بر شیفتگی، احترام، ویا تحمل شباهت‌ها ی طرف های ارتباط علاقه مند به «تفاوت‌های با معنا» بین آن ها هم هستیم. تفاوت‌هایی که خود شور زندگی را در جان آدمی و جامعه ها می‌دمند. این چنین برداشت کنش تفاهمی از امور مبتنی بر این پیش فرض است که استمرار و کلیت امور مورد مطالعه، از دست نرود یعنی پیوندهای گسستگی درارزش ها ویاورها یعنی اختلال در شبکه معانی و نه لزومانظام معانی (بین ایمان که آشنای کنش تفاهمی است با هنر با عقل را) دریا بییم. ارتباط کلامی سه وجه از پدیده نطق است که باهم همپوشی دارند: تکلم و هنر، شکفتن و شکافتن افکار از دل افکار دیگر که در منطق مطرح می‌شود، بیان حقایق و واقعیات (که در علوم مطرح می‌شود).

کلید واژه ها: ارتباط، حس اجتماعی، خود محوری، مذاکره و مفاهمه

^۱ دانشیار دانشگاه خوارزمی

^۲ Provision of Meaning

^۳ Emotional Integration

^۴ Social Integration

^۵ Social Fabric

مقدمه

ارسطو می‌گفت انسان چون ناطق است انسان است. دکارت می‌گفت حیوان نمی‌تواند فکر کند زیرا نمی‌تواند تکلم کند. امیل دورکیم می‌گفت به سبب اجتماعی بودن، انسان ناطق است. ژان پیه تو آکادمیسین معاصر فرانسه می‌گوید حیوان فکر می‌کند ولی نمی‌داند که فکر می‌کند. و اینها سه وجه مهم نطق اند، که عبارت اند از تکلم (از جهت رفتار شناسی و زبان شناسی) شکفتن افکار، و بیان حقایق و واقعیت‌ها.

دورکیم با بیان تطور اشکال تقسیم کار اجتماعی کاربری شیوه‌های ارتباطی را هم تحت تاثیر این تطور کلان می‌بیند (ترجمه پرهام: ۷۵). ارتباط را اکنون از مولفه‌های سرمایه اجتماعی می‌شمرند. ارتباط کوششی برای ایجاد اشتراک در احساس، اندیشه، رفتار و عمل است. ارتباط جلوه‌ای از سرمایه اجتماعی است. کارکرد‌های ارتباط به این ترتیب ممکن است معنابخشی^۱، نمادین سازی فرایند‌های انسجام و یگانگی عاطفی^۲، یگانگی اجتماعی^۳، معنا بخشیدن، تنوع‌زایی معرفت‌آمیز یا عاطفی، مدیریت تعارض و بیگانگی اجتماعی^۴ در شرایط و شاکله اجتماعی^۵ و در یک کلمه کنش و اندر کنش‌های اجتماعی دیگر باشد. جهت‌گیری‌های نهادی ایجاد می‌کند از ارتباطات مطلوب اجتماعی توقعات مختلف و متفاوت باشد. زیرا ذینفعان مختلفی در جامعه فعالند. نخبگان علمی، فرهنگی، هنری، مراجع دینی تا مراجع قانونی، مراجع قدرت افکار عمومی، روشنفکران، پژوهشگران سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، اصحاب ارتباط جمعی و نظریه‌پردازان، همه از ذینفعان هستند. تمام این ذینفعان که سهمشان در عالم نظر به تناسب دینامیک عالم ذهنی، نامحدود است و سهمشان در عمل را مثلاً باید قانون و یا رویه‌های مذاکره و رسیدن به توافق تعیین کند و غیره ... هر کدام از اینها چه توقعی از ارتباطات مطلوب دارند؟ در اینجا اخلاق ارتباطات^۶ قابل طرح است. اخلاق، منطق عمل است، و منطق، اخلاق اندیشه است. ارتباط با رویکرد اخلاقی از ریاکاری، حيله‌گری، تهدید، فریب و رابطه‌های غیر شفاف که تحت عنوان به اصطلاح مصلحت اندیشی در روابط اعمال می‌شود، خالی است و حتی آنها را اصلاح می‌کند^۷. برخلاف دست آموزگری و یا به عبارت

¹ Provision of Meaning

² Emotional Integration

³ Social Integration

⁴ Social Alienation

⁵ Social Fabric

⁶ Info - ethics

ساده‌تر مرید پروری که صرفاً به دنبال تسطیح هویت‌ها و یکپارچه سازی افراد و تکرار فرهنگ است. در ارتباط، ساختارها، گروهها و نهادها احیاناً به تعارض با هم می‌پردازند و این به خودی خود نه نامطلوب است و نه گریز پذیر. اگر هدف این باشد که تعارض‌ها به حذف و هدم هم کمر نبندند، باید تعارض بین دو هویت " فرد گرایی عاطفی^۱" و " فرد نفع محور^۲" به حداقل بگراید. در معنی وسیع تر، امر تجویزی و واقعی و علم و هنر مدیریت تعارض‌ها با ارتباطات قابل تعریف است. یک کارکرد مهم ارتباط، تنظیم و پردازش رابطه ارزش‌ها و نهاد و کنشگران بایکدیگر از منظر ارتباطات مطلوب اجتماعی است. اجتماعی شدن مطلوب این است که فرد احساساتش اجتماعی شود و شهروندی شایسته باشد و احساس مسئولیت همراه با آزادی و نوع دوستی عمیق به درست‌کرداری بگراید و از سوی دیگر در ساختارهای عینی تعارض عمل و نظر کاهش یابد. به عبارت دیگر مهارت‌های اجتماعی ارتباطی محکم و تنیده و وثیق دارد با نهاد‌های متولی معرفت، قدرت، ثروت، و منزلت (پرستیژ).

بین این متغیرها یا به تعبیر رئالیست‌ها نهادهای اجتماعی خالی از تعارض با یکدیگر نیستند عدالت در تولید معرفت، توزیع معرفت و کاربرد معرفت هم مهم است. اما سهم ارتباط کلامی و رسانه‌ها می‌تواند مدیریت مطلوب ارتباطات اجتماعی باشد، هرگاه کثرت و ازدحام ارتباطات نیرومند تر از توان پردازش و تصمیم‌گیری بجا، سنجیده، ارادی و عاقلانه باشد می‌توان آن را از علل بزه‌ها و آسیب‌های اجتماعی و تعارض‌های فرساینده دانست. بشر امروز با رسوم، نهادها و مصنوعات خود، خود را بیرونی کرده و از " خود به‌درآمده" است او "حسانی"^۳ تر و مصرف‌مدار شده. و به این ترتیب با راه‌بندان‌های عاطفی و ارتباطی، جهان پیرامون را خسته‌کننده، گاه پوچ و غربت‌افزا می‌یابد. هر چند که او هویت ذره وار را نمی‌پذیرد. ظاهراً مفهوم مهم تمایزهای ساختاری در امور اجتماعی و فرهنگی تحت تأثیر شاهراه‌های اطلاعاتی^۴ قرار می‌گیرد و اطلاعات مهم^۵ و یا حداقل اشباع اطلاعات^۶، مانع تفکر می‌شود که شرایط محدودکننده تفکر خود از موانع ارتباطات مطلوب اجتماعی است. جهانی شدن، لزوم توسعه هنر و دانش دیپلماسی را هم نمایانتر کرده است.

¹Expressive Individualism

²Utilitarian Individualism

³Extrority

^۴ این اصطلاح را ظاهراً داریوش آشوری معادل Sesnual بر ساخته است؛ به قیاس جسمانی و روحانی. (آشوری ص ۱۹۰).

³ Information Super Highways

⁴ Garbage Information

⁵ Information Overload

94 / فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

دیپلماسی که هنردرک و تأمین منافع مشترک است باید چنان عمل کند که با گسترش توان کنش انسانی و کنش تفاهمی، تا مرز نظریه‌پردازی معنویت و اخلاق پیش رود. فراتر از تعبیرهای ارسطویی مانند ماده ضرورت و یا تقدم و تأخر، او به توالی ساخت متوسل می‌شود، دیپلمات در مقام یک ارتباط گر به خوبی می‌داند که لفاظی^۱ یا شبه علم^۲ همراه با واژه‌های آن تا چه حد با معرفت واقعی که محصول فعالیت خود مخاطب پیرامون مضمون مشترک است، فاصله دارد. در واقع مخاطب فقط یک فرآورده و محصول نیست بلکه خود یک عامل تاثیر^۳ گذار اصطلاح "ارتباط تسهیل کننده" یعنی این نکته که "طبیعت" رابطه‌ها در وهله نخست مضمون را تهیه می‌کند و سپس آن را شکل می‌دهد قابل تأمل است. از لحاظ ارتباطی، این سخن بدان معنا است که گفته شود دانش اکتسابی از راه تعامل یا خود به خود نظم می‌گیرد عمل (در هر صورت، در مخاطب باید شوق به فراگیری و دانایی برانگیخته شود). پس می‌توان آن را با ساخت‌های منطقی و کلامی هماهنگ کرد مشروط بر آنکه این ساخت‌ها واجد محتوای درخور و شکل مطلوب باشند.

فهم مشترک زمینه و مقصد ارتباط

بعضی از محققان فرایند یادگیری تعاملی را به شرح زیر تفکیک می‌کنند: کسب دانش: کسب دانش هم با استفاده از سیستم‌های اطلاعاتی درونی و مستقیم و هم از خارج سازمان، و با تنظیم مجدد دانش موجود، تجدید نظر در ساختارهای دانش قبلی و ساختن نظریه‌ها و یا تجدید نظر در آنها نیز تحقق پیدا می‌کند. توزیع اطلاعات: توزیع اطلاعات فرایند سهیم شدن دانش سازمان با دانش افراد و ارتقاء دانش و تحقق رسالت یک مجموعه است که در قالب مهارت، برنامه‌ها، یادداشت‌ها، نوشته‌های غیر رسمی، گزارش‌ها و مانند اینها ثبت و توزیع می‌شود.

- تفسیر اطلاعات: تفسیر اطلاعات فرایندی است که از طریق آن اطلاعات توزیع شده به تناسب‌های فردی و مهارت‌های تفکر انتقادی و مدیریت دانش، معانی قابل فهم مشترکی پیدا می‌کنند.

1. Verbalism
2. Pseudo-knowledge
3 Agent

فرهنگی که احساس بیگانگی را در آدمی ایجاد نکند، یعنی بین انسان و جهان، گونه‌ای احساس درک و فهم متقابل و نه احساس بیگانگی را طراحی کند. بیگانه نبودن فرهنگ به معنی محدود تلقی آن فرهنگ فقط به مثابه گنجینه‌ای میراثی نیست. بیگانه نبودن فرهنگ، سمت‌گیری آن به سوی حل تعارض‌ها و درک چگونگی قطع ارتباط بین دو گانه انگاری‌ها است، و در واقع سمت‌گیری آن به سوی "ارتباط" و به سوی روایت‌های چند طرفه از مسایل است به گونه‌ای که: جدایی بین فکر و زبان با واقعیت از بین برود. راه آن درک وجوه ایجابی تفاوت‌هاست. در این صورت توانایی یادگیری خواندن یک متن، مستلزم «خواندن» متن اجتماعی خاصی است که این متن از آن سرچشمه می‌گیرد. هر مجموعه و هر گروه و هر نهاد، گفتمان و دستگاه اندیشگی و ارزشی خود را دارد و باید آن را خوب خواند. همزمان باید در فکر طرح فضای بین گفتمانی مشتاقانه بود که درصدد تسطیح حذف و هدم نباشد بلکه فروتنانه در جستجوی توان درک رابطه با متن باشد. این جاست که تواضع و فروتنی از ضرورت‌های تفکر انتقادی کارآمد و کنشگری عاملان بهسازی اجتماعی است و «ارتباط» را که چاره کار است حفظ می‌کند؛ دیواری بین ساختارها نیست و آنچه هست و می‌توان متقابلاً آموخت و تسهیل و غنی‌تر کرد ارتباط و رابطه‌ای تبادلی است. کنش رابطه تبادلی و کنش تفاهمی، به معنی فهم مشترک و نزدیک شدن به فهم متقابل انسان‌ها از هم و از مسایل و موقعیت‌های یگدیگر است به آن شیوه‌ای که: هر کدام خود آن گونه فهم می‌کنند. هم‌الفاظ و ارتباط کلامی وهم‌الگوها و کلیشه‌های توانمند «رهزنی» کنند و مانع‌بازنمایی مسائل و تبادلهای معانی شوند. کنش رابطه تبادلی (با ارتباط) بجای شیفستگی به شباهت‌ها^۱ در «جستجوی تفاوت‌های با معنا» است که خود شور زندگی را می‌دمند.

بیگانه نبودن فرهنگ به معنی سمت‌گیری ارتباط انسان (با خود و بیرون از خود) به گونه‌ای است که هم‌چون «برنامه‌ای همیشه‌نوشونده...» جدایی بین فکر و زبان با واقعیت سبب پرباری رابطه‌ها شود نه افزایش بیگانگی. در این صورت توانایی یادگیری خواندن یک متن، مستلزم «خواندن» متن

^۱ affinities

روان شناختی، فرهنگی، و اجتماعی خاصی است که این متن در آن تولید می شود. این گونه خواندن همان کنش تفاهمی یا فهم متقابل ما از انسان و محیط است ارتباط تفاهمی کاری هنرمندانه در کارگاهی است که در آن ناهمواری ها و دوانگاری ها و گسست فرهنگی فردی و جمعی و سیاسی هموار یا تلفیق می شود. آموزش کارآمد در قلمرو رسمی و غیر رسمی و پیوند با جهان دانایی محور این گسست را کاهش می دهد. داور نهایی حل تعارض ها، فهم، تعقل و سپس کنش تفاهمی، قرارداد و وفاق ارزشی است. **یک هدف مهم در ارتباط و تفاهم خردمندان و آموزش هم تفکر انتقادی^۱** و پرورش آن است. تفکر انتقادی را به کارگیری تمام دانش قبلی درباره یک موضوع خاص، ارزیابی مهارت های تفکر و تغییر رفتار تعریف کرده اند. از نظر پل^۲ (1991) هفت مولفه تفکر انتقادی و، مهارت های تفکر انتقادی شامل کنجکاوی داشتن، ذهن باز، منظم بودن، تحلیلی بودن، عقلانی عمل کردن، اعتماد به خود و جستجوگری حقیقت است (برنج^۳، 2000؛ نقل از امیر^۴، 2009). روشنگری در باب مساله، داشتن فکری انعطاف پذیر و دور از تبعیض، داشتن شک دستوری، کنجکاوی، استمرار در تفکر و تحقیق، صداقت، مسئولیت و خطر پذیری و آمادگی برای تغییر بنیادی رویکرد ها از جمله مواردی هستند که بر تفکر انتقادی تاثیر می گذارند (کایا^۵، 1997، نقل از امیر، 2009). تفکر انتقادی، تصورات، تشخیص ارزشهای پنهان و ارزیابی شواهد، بخشی از نگرش علمی محسوب می گردند (می پرس، 2009). شک اندیشی و فروتنی شرط ضروری نگرش علمی است و هیچ دانشی نمی تواند بدون نگرش علمی فراهم نمی آید [۳]

باربارا روگوف در علوم انسانی به رویکرد امیک، روش اتیک تحمیلی و اتیک مشتق اشاره می کند. در رویکرد امیک پژوهشگر به وجوه گوناگون فرهنگ توجه می کند و گاه مشارکت

1. critical thinking
4. Paul
5. Branch
6. Emir
7. Kaya

کنشگرانه را مد نظر دارد. رویکرد اتیک تحمیلی معناها کمتر فهمیده می‌شود. مقایسه نادرست از کار در می‌آید. محسنی در این باره می‌نویسد: "رویکرد اتیک مشتق، ارتباط عملکرد فرد را در زمینه فرهنگی و معانی ترکیبی با اتیک معنای اجتماعی بیان می‌کند". (محسنی، نیک چهره) فرهنگ زنده است و هر نسخه تجربه زیسته و کنش فعال آمران، عاملان و حاملان تفاوت‌ها و گاه تعارض‌ها یی با « متن اصلی » مبدعان و بنیان گزاران دارد. فرهنگ از چارچوب‌های تعریف شده میراثی و بزرگان گاه فراتر می‌رود. گاه هم واپس می‌رود و در خود می‌تند.

ابعاد تاثیر کنش ارتباطی

در اسطوره‌های فرهنگی گاه برای زبان و بیان "ما فی الضمیر نفس" جنبه حقیقی و بودشناختی قابل بودند که چیزی ورای تأثیر در مخاطب و محیط بودند: نردبان آسمان این کلام / ویا: عالمی را یک سخن ویران کند روبه‌ان مرده را شیران کند، / ویا بیانی از تجسم اعمال می‌انگاشتند: این سخن‌ها همچو مار و کژدمت / مار و کژدم گردد و گیرد دمت.

گفته‌اند زبان خانه وجود است. روان‌شناسان در این مورد اتفاق نظر دارند که از راه زبان، انسان تحول اساسی پیدامی‌کند. بعضی از اهل منطق و معرفت‌شناسان و صاحب‌نظران فراتر می‌روند و می‌گویند به واسطه زبان و از طریق کلام است که کودک را از وضع و حال حیوان به صفت انسان در آید. اگر زبان نبود تاریخ باقی نمی‌ماند. زبان بزرگ‌ترین یا یکی از بزرگ‌ترین آفرینش‌های فرهنگی بشر است.

همچنین مطرح شده که: "بدن به مثابه رسانه هویت" است (آزاد ارمکی و چاوشیان). حرکات بدن در تصرف نهادهای اجتماعی و حتی امری اجتماعی-فرهنگی و یکی از وسیله‌های اصلی برای انتقال پیام در ارتباطات انسانی است. زیرا سخن گفتن به تنهایی قادر به انجام آن نیست. فرایند ارتباط بیش از تبادل کلام است و در حقیقت ارتباط می‌تواند بدون هیچ کلامی نیز صورت گیرد. نمادهای فرهنگی و شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی فعال‌اند. مثلاً هر گاه دو یا چند نفر باهم باشند می‌بینیم که ارتباط غیر کلامی بین آنان در تمام مدت در حال انجام است، در حالی که ارتباط کلامی فقط گاهی

98 / فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت
صورت می‌گیرد. از منظر ارتباط فرستنده به رفتار غیر کلامی خود کمتر از سخن گفتن نظارت مستقیم دارد و به همین دلیل این فرضیه رابعضی از پژوهشگران مطرح کرده اند که رفتار غیر کلامی ما دلالت بر احساسات حقیقی ما دارد. هنگامی که با الفاظ و کلمات با دیگران صحبت می‌کنیم، علاوه بر سخن رشته‌هایی غیر کلامی را که در باره چگونگی دریافت پیام‌هایمان هستند نیز در اختیار دیگران قرار می‌دهیم. چه بسا این زبان غیر کلامی ما، موثرتر از زبان کلامی ما باشد باید فراتر رویم و به نقش تعیین کننده "تجربه زیسته" انسان‌ها بنگریم.

در مورد گروه‌های مخاطبان چند نکته قابل اشاره است. هر یک از این ابعاد نقش برجسته‌ای در دست‌یابی به هدف‌های سازمان‌ها و گروه‌های یادگیرنده دارند. ظرفیت تفکر درباره مقوله‌های پیچیده موضوع بسیار مهم و قابل توجه است. این ظرفیت بسیار حساس است که از ویژگی‌های گروه‌های مخاطبان و یادگیرندگان واقعی بشمار می‌آید. وجود این ظرفیت به تنهایی برای دست‌یابی به هدف کافی نیست چرا که باید به شکل فزاینده‌ای در حال گسترش باشد. با چنین گسترشی است که گروه مخاطبان توان لازم را برای تعامل گفت و شنود و بهره‌جویی و تاثیر گذاریدر فرایند پیچیده ارتباط به دست می‌آورد.

پیوند میان اجزای شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی ایمان و عقل مبتنی بر این ارزش است که استمرار فرهنگ و شخصیت انسان و معرفت و فرهنگ، بی‌آنکه به تحجر کشانده شود در رابطه‌ای تعاملی و روایتی چندجانبه و چند صدایی و گاه جدلی رشد می‌کند. یکی از نتایج فرار از درک برداشت، «قرائت‌های دیگران»، کنش تفاهمی، رابطه و گفت و شنود در کنج «خود»^۱ خزیدن و تسلیم شدن به «غریزه مرگ» است. یکی از ناهمواری‌ها در جریان کنش فرهنگی این است که مردم و روشنفکران با چه «فرکانسی» با هم گفت و شنود کنند تا صدای همدیگر را بشنوند و اصل مسائل - مسائلی که میان آنها جدایی و بیگانگی می‌افکند - در همه‌همه درشت‌گویی‌های اصحاب‌های وهوی و کلیشه‌هایی چون روشنفکران و نخبگان «برج

¹ Self-hood

عاج‌نشین» و یا «عامیان بی‌فرهنگ» گم نشود. در این موارد باید مراقب خطای معروف دوگانه سازی و یا دوگانی^۱ بود).

موضوع خشونت ناشی از بیگانگی، برچسب، و فقر برای افراد دارای پایگاه‌های فرو دست مثلا گاه زن‌ها یا اقوام غیر خودی که غریبه، بربر، عجم، یا عرب برچسب می‌خوردند، مصیبت بارتر بوده است. در واقع هویت دوجنبه کاملا متعارض دارد اول تمایز و دوم شباهت. به گفته دوسوسور در زبان فقط تفاوت وجود دارد در ارتباط کلامی هم گاه این تفاوت با تعامل فرساینده همراه می‌شود^۲ (خشونت کلامی). البته روش‌ها می‌توانند نشان دهند که در هر "شبکه معانی" (ونه لزوما "شبکه معانی و نه لزوما نظام معانی") اهل آن فرهنگ گفت و شنود را چگونه تسهیل می‌کنند. مادران قدیم می‌گفتند: با کلمات بد و ناسزا، دهان نجس می‌شود. هنرمندان هم حال و هوای خود را دارند: «شاعری دیدم هنگام خطاب به گل سوسن می‌گفت شما» و می‌گفت: «هر چه دشنام از لب‌ها خواهم چید».

تکنولوژی به طور اعم و تکنولوژی رسانه‌ای به طور اخص این امکان را به صاحبانشان داده‌اند که بر فراز دین‌ها و فرهنگ‌ها و هنجارها و ارزش‌های دیرین بشری نوعی فرهنگ جدید ایجاد کنند و درمقیاس جهانی اشاعه دهند که به «ابر فرهنگ»^۳ و جهانی‌شدن قابل تعبیر است. این «ابر فرهنگ» حامل ارزش‌ها و ترجیحات شمال‌ثروتمند است و می‌کوشد حتی میراث فرهنگی بشری را در قالب الگوهای سبک زندگی و عادات مصرف که خود می‌پسندد با "صنایع فرهنگی" باز تولید کند، از جمله الگوهای زبانی و ارتباطی را.

مذاکره

باید دید چگونه باید چاره‌گری کرد تا رابطه تعارضی و حذفی به رابطه‌ای تبادلی، تفاهمی و تکمیلی در شرایط تنگنای ساختاری، نهادی، معرفتی، و کلامی، انسان‌ها قبل از تسلیم شدن با در پیش گرفتن رفتارهایی مانند تعارض مخرب اعتیاد و روش‌های خشن خود را باخته‌اند و یا احساس قربانی شدن می‌کنند و نمی‌توانند تمایلات و نیازهای خود را متمایز، سپس جمع و جور و آن‌گاه اداره کنند^۴. شاید قبل از هر چیز مشکل شناختی دارند (تفکرات ناکارآمد، و خطاها و تحریفات شناختی و آنچه در روانشناسی تکرار افکار منفی

¹ Dualism

² Ethno semantics

³ Super culture

⁴ Managment oneself

100 / فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت
و "نشخوارذهنی"^۱ می نامند). به نظر می رسد مذاکره در این زمینه تجربه تاریخی پرچالش، ناکام و گاه کامیابی بوده است زیرا تجربه زیسته انسان ها معانی و عقل وایمان را تعیین می کند.

فرهنگ های ملی و محلی و ابرفرهنگ ها تا حدود زیادی قدرت مذاکره و گفت و شنود با یکدیگر را از دست می دهند مگر آنکه شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی یکدیگر را درک کنند. برای تفاهم پذیر شدن نماد های طرف های یک مذاکره مفروض هیچ طرفی نباید زیان دیدگی و بازندگی احساس کند. گاه گفتگوی منطقی افراد پیش شرط رسیدن به روش تفاهم و در نهایت برقراری روابط عاطفی می باشد و نیز گاهی این فرایند به این شکل هم آغاز می شود که روابط عاطفی میان افراد منجر به کنش تفاهمی می شود. زیرا عقلانیت می تواند سبب کاهش "خود میان بینی" شود. روند جهانی شدن باید به روند بین المللی شدن و بنابراین به رابطه برنده / برنده تن دهد و محیط چند صدایی و انتفاع چند جانبه و سرانجام متکثر شود. نهادهای اجتماعی هرگاه از ارتباط محروم باشند هریک ایفای نقش خود و همچنین از رشد باز می مانند و چون جزایری دور افتاده محسوب می شوند. ارتباط کلامی در معناسازی برای نهادها، و تعامل آنها نقش مهم و تاثیر گذار دارد.

گاه منافع استراتژیک، اقتصادی، قومی، یا فرا قومی^۲ است؛ که رابطه ها یا نهاد های اجتماعی را معنی ساز می کند. به نمونه ای از این معنی سازی اشاره می شود: یکی از خطاهای رایج این است که تصور می شود این رشد فردیت هاست که سبب بروز اختلاف یا تکروری است این خطای شناختی مبتنی بر مفروضات مخدوشی است که تمایز یافتگی انسان ها را منشأ اختلاف می داند در حالی که آنچه سبب اختلاف است همانا خود میان بینی است که نشانه عدم رشد فردیت است نه رشد آن. رشد فردیت سبب می شود که فرد یا اهل یک فرهنگ هم شباهت های خود با دیگران را دوست بدارد و هم تفاوت های خود با دیگران را. پس شباهت ها و تفاوت ها می توانند بطور متبادل و متقابل، ملاط همبستگی یا وفاق باشند.

¹ Mental ruminating

² Pan-national

فقط موضوع این نیست که رابطه فرهنگ‌ها و ملت‌ها بلکه دین و مذاهب هم سیاسی می‌شوند و به دنبال تحریک احساس ناامنی یا توسعه طلبی تعصب‌ها فعال شده‌اند از جمله در مورد سیاست و دین ادیان بزرگ، ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی. همه ادیان به نحوی سیاسی شده یا به نحوی حتی تجربه حکومت کردن داشته‌اند. گاه منافع استراتژیک، منافع محلی و غیره و تجربه زیسته از طریق فضای ارتباطی و بینامتنی، ناخودآگاهانه در «حرکات تاریخی اقوام» - فراتر از گفت و شنود «عقلانی» و «انتخاب عقلانی»^۱ بلکه در محیط واقعی - وارد می‌شود؛ که در نظریه‌های جامعه‌شناسی فرانکر و بلند دامنه و یا فصل مشترک فلسفه تاریخ و قابل طرح است. برای مثال اینکه چگونه با لباس دین یا نظم کلی منافع فرهنگ‌ها، مردمان و مصالح استراتژیک یک گرایش خاص دینی، سیاسی تأمین می‌شود. آیا بنیادگرایی قابل هضم در شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی ملی (وجهانی) خواهد بود؟ و تضاد دوگونه عقلانیت را با کدام هنر باید ارتباطات اجتماعی را مدیریت کرد؟ و مذاکره چگونه باشد؟

کنش ارتباطی سلبی یا منفی: فقدان خشونت سازمان یافته بین گروه‌های بزرگ انسانی و عبور از "مذاکره" و رسیدن به شرایط "گفتگو" است. منظور از مذاکره، اقصاء یا ترغیب کلامی برای حصول یک هدف خاص است اما گفتگو، فراهم آوردن شرایط درک و جودی متقابل یا چندطرفه است. ملت‌ها، نژادها و هم‌چنین اقوام بزرگ ممکن است به دلیل گستردگی زیاد خشونت، گرفتار جنگ‌های داخلی شوند. آن‌ها برای شروع مذاکره نیاز دارند که در اولین گام از هرگونه برخورد خشن مستقیم و نظامی خودداری کنند. پرهیز از خشونت یا "صلح سرد" می‌تواند مقدمه "صلح گرم" و یا شرایط ارتباط و کنش تفاهمی انسانی مثبت متقابل باشد.

این نگرش به کنش تفاهمی، پاره‌ای از نظرات معطوف به شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی تعارض و عاملان درگیر در شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی تعارض را در برمی‌گیرد و این عاملان راه برون رفت ندارند جز اینکه خلاق و غیرخشن باشند. تحول و تبدیل مدیریت تعارض به شیوه برنده - برنده (در داخل و خارج خانواده، محیط کار و آموزش و محیط‌های باز تعامل، احزاب، میانجیگری، مذاکرات، گفتگوها و کنفرانس‌ها و غیره) باید به خودی خود مسالمت‌جویانه باشد، بدین معنی که

¹ rational choice

خشونت ساختاری و فرهنگی کنار گذاشته شود. هنگامی که فرایند تبدیل مدیریت تعارض به شیوه برنده - برنده ۱ در جریان است، شاید لازم باشد از نخبه گرایی ۲ اجتناب شود (یا حداقل مورد تأیید و حمایت قرار نگیرد). وظیفه اساسی دشوار نهادهای ارتباطی ایجاد شرایط مناسب اکولوژی دانش، کار و اندیشه است. نهادها و رسانه‌ها باید «منوی» هوش و توانایی متناسب اعضا و سبک‌های یادگیری و شرایط فرهنگی جامعه خود و جهان را در دسترس داشته باشند. مدیران لایق خلاف تصور عوامانه و «خود میان بینانه» پاسخ تمام سؤالات مربوط حرفه و رسالت خود را در آستین ندارند، و از پذیرش علنی این ندانستگی خوشحال هم باید باشند. زیرا جواب سؤالات مختلف نزد همه اعضا و ذی‌نفعان و رقیبان است و امور و ارزش‌ها از نوع سیاه و سفید نیستند. رهبران فکری و فرهنگی باید با تشویق بحث و گفتگو و تفکر پیچیده، دیدگاه‌های چندگانه هر مسئله را ارائه و یادگیری را ترغیب کنند. رابطه هم‌افزا (سینرژیک) دارند.

زبان دین و مذاکره گروه‌ها و ملت‌ها

ملت‌ها عبارتند از سازه‌های فرهنگی که پیرامون شرایط ژئوکالچرال^۱ (پیام‌های زمان مقدس و مکان مقدس) و جغرافیایی سیاسی استراتژیک شکل می‌گیرند، زمان‌ها و مکان‌های دردناک و افتخارآمیز که در تار و پود مذهب یا ایدئولوژی و زبان بافته شده‌اند. وقتی که همه اقوام و گروه‌های درون سرزمینی دارای ادعاهای ارضی "غیر قابل مذاکره" باشند جهت حرکت مؤلفه فضایی برای محافظت کردن از مکان‌های مقدس با سرزمینی یکپارچه و خودبسنده به سمت ناسازگاری‌ها و حتی جنگ است (مثلاً قبه الصخره در مسجد الاقصی، مسجد باری در هند، اماکن مقدس: نجف، کربلا، کاظمین و سامرا در عراق...).

تیلیخ می‌گوید: «رابطه فرهنگ معاصر و دین با روش همبستگی دارای ارتباطی متقابل است. همبستگی فرهنگ و دین مثل همبستگی سوال و جواب در یک گفتگو یا مثل همبستگی صورت و محتوا در یک اثر

¹ - Non-zero sum

² . elitism

³ - Geo-cultural

هنری است. صورت دین فرهنگ و جوهر فرهنگ دین است. مسایل وجودی ... پاسخ خود را در دین می خواهند بجویند. فرهنگ پرسش می کند و دین پاسخ می دهد. دلبستگی واپسین هر کس ایمان اوست و به خدای او بدل می شود... ایمان از آن کلماتی است که پیش از آنکه خود شفا بخش و درمان باشد، نیازمند درمان و شفا است. « از شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی (وحدانی یا چند ارزشی یا دو ارزشی) که دین با آن سازگار می شود انتظار می رود تنوع های بشری به نفع دیگری قربانی نشوند. با این فرض که در این نظام، آدم دیندار از اسارت های درونی و بیرونی و تقلید و هواپرستی و بت انگاری، به انجذابی دست می یابد که روح تشنه و ملتهب دیندار به طور راز آمیزی (صفت امر قدسی؟) در انتظار آن بوده است، در این چشم انداز مذاکره، دین دامنه وسیع تر، نافذتر و «معنوی تری» نسبت به شریعت دارد.

فلسفه تحلیل زبانی ویتگنشتاین با تمایز قائل شدن میان زبان های گوناگون (زبان هنر، زبان دین، زبان علم و...) سعی می کند بازی های زبانی را درک کند. یک تعبیر از بازی های زبانی این است که ارتباط می تواند شکاف مفروض میان دین و سیاست را ترمیم بخشد. تعارض میان بخش های گوناگون معرفت بشری را تحلیل کند و معتبر را از مهمل باز شناسد. ممکن است فرایند سهل و روان و غیر جزمی دانشگران خودی و علم جهانی، به نوعی ناهمزمانی و ناهمزمانی با مبادی و عدم هضم معانی کهن منجر گردد، پس عنصر وضوح در عمل شناخت اجتماعی بیش از دیگر عوامل نقش اصلی در تسهیل و روانی این فرایند ایفا می کند. تا اینجا می توان فواید کارکردی عنصر وضوح را تایید کرد اما با الهام از فردیناند دو سوسور زبان یعنی تفاوت. معانی و تأویل های هریک از طرف های ارتباط و ذی نفعان، تفاوت های ناگزیر و جاذبه های خود را دارند.

معمولاً برای درک زبان متون دینی، کوشش می شود به این سوال هایی از این دست پاسخ داده شود که امر هدایت چیست؟ از جمله نوع دینی آن در دیدگاه تفسیری قدیم و جدید چیست و در این خصوص وجوه تمایز و عوامل موثر بر تفسیر نویسی دوره معاصر بررسی شود. یعنی دوره ای که تحت تاثیر مکاتب جدید فکری و نیازها و پرسش های نوین تمدن و فرهنگ اسلامی از خود تحرک نشان داد. از جمله اینکه برخی به همسویی با امواج جنبش روشنگری نشان دادند. پاره ای نیز رقیب با آن جنبش بودند یا به معرکه رقابت با آن اندیشه در آمدند. در این میان احیا گران، از این دو گروه هستند حاصل آن نفوذ مومنان در دل حوادث زمانه بود. اندیشه های نوین، امتزاج و ترکیبی از تفکرات رقیب است که خود بحث مستقلی را در فلسفه علم می طلبد. دین امر متعالی را در آدمی

ظاهر می سازد و پرورش می دهد. آدمی در این انجذاب به خود می پردازد و کیفیاتی متعالی و بی نظیر را در خود محقق می سازد. البته شروع آن ممکن است لفظ باشد.

خشونت

با شکست مذاکره محترمانه و بانزاکت، خشونت یکی از مولفه‌های رفتاری تهاجمی پرخاشگرایانه و متضمن کنش تند و جهت دار در قبال یک شخص یا موضوع بروزمی کند. تعامل فرساینده و خشونت به طرق مختلف صورت می گیرد از تهاجم فیزیکی (ضرب و جرح) آشکار گرفته تا جروبحث کلامی، و یا حتی سکوت و قطع مرابطه، انزواجویی احساسی و کناره گیری (خشونت فرا زبانی ۱) و یا به کوتاه سخن: فروبستگی و ضعف سیستم یا آنتروپی ۲. در حالت فروبستگی، سیستم‌ها دچار آنتروپی می شوند یعنی به سوی ناتوانی رو می کنند منظور از آنتروپی منفی تمایل سیستم به ترمیم کهولت و بی نظمی است. سامانه‌های باز، آنتروپی منفی دارند. در نتیجه بار اضافی بر سیستم تحمیل می کنند. این بار اضافی (تعارض و اصطکاک خارج از حد تعامل مسالمت آمیز) یا تعامل فرساینده است یا سبب ساز تعامل فرساینده (خشونت). تعارض و تفاوت، امری واقعی، ذاتی و غیر قابل حذف از حیات بشر است و به قولی پس از «خدا» و «عشق» بیش از هر چیز ذهن انسان را به خود مشغول می دارد به این ترتیب ظهور مداوم و پی درپی «مسأله» ناگزیر است و گفته اند که زندگی سراسر حل مسأله است.

اسطوره‌ها می خواهند انسان و جهان را متوقف کنند. فرآیند علوم انسانی، تأویل و تفسیر به ما می آموزد که تفسیر و معنا نزد انسان‌ها و فرهنگ‌ها در درجه اول اهمیت است. فرایند نماد سازی کلامی، گاه خشونت و تهاجم نسبت به محیط زیست و طبیعت نهفته است. دو تکویل ۳ در جسجوی علت توفیق تقریباً بدون خونریزی انقلاب امریکا ۱۷۷۶ با انقلاب های خونین و بسیار خشن فرانسه در واقع به دو گونه الگوی ارتباطی و نماد سازی از انقلاب اشاره دارد. یکی الحادگرایی خشن و آشتی

¹. Paralanguage

². Entropy

³ Alexis de Tocqueville

گریز که در فرانسه خمیر مایه انقلاب بود و عکس آن در امریکا. تأکید بر مذهب و خداوند در انقلاب امریکا را از دلایل موفقیت امریکا پس از انقلاب استقلال می‌داند. (امریکای قرن نوزده چهره امپریالیسم به معنای مصطلح نداشت)، حال آنکه فرانسه اصرار بر الحاد گرایی، در افتادن انقلاب با کلیسا و حتی گسترش استعمار کلاسیک تا ابتدای دهه هفتاد قرن بیستم را تجربه می‌کرد.

در شرایط تحمیل بار اضافی بر سیستم (یا تنگنای ساختاری، نهادی، معرفتی، و کلامی)، انسان‌ها قبل از تسلیم شدن با در پیش گرفتن رفتارهایی مانند تعارض مخرب اعتیاد و روش‌های خشن خود را باخته‌اند و نمی‌توانند تمایلات و نیازهای خود را متمایز، سپس جمع و جور و آن‌گاه اداره کنند^۱. شاید قبل از هر چیز مشکل شناختی دارند (تفکرات ناکارآمد و خطاها و تحریف‌های شناختی). فردیناند دوسوسور می‌گوید: «در زبان فقط تفاوت‌ها وجود دارند»؛ می‌توانیم سخن او را ادامه دهیم که ما قادریم انواع متفاوت‌نیازهای خود را به صورت غیر خشن بیان کنیم و قدم اول، ارتباط کلامی و نیز بازنمایی و بازشناسی و تمایز احساسات نزد خود ماست. «انسداد انرژی» با فعالیت مناسب جسمانی از طریق عضلات و پوست و یا با کلامی کردن^۲ برطرف می‌شود. تصور خوش بینانه این بود که در سطح ارگانیک فردی نیاز کاذب به راه‌حل‌های خشن منتفی می‌شود.

۲-۳ ارائه الگوهای مناسبات اجتماعی: هر خانواده الگوهای ویژه طبقه، مذهب و قومیت خود را برای مناسبات اجتماعی می‌پذیرد و می‌سازد و از طریق آن با دیگران ارتباط (کلامی و غیر کلامی) برقرار می‌کند. به نظر نگارنده، آنجا که مایکل بوروی از تفاوت و نیز تعامل جامعه‌شناسی حرفه‌ای با جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جامعه‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی سیاست‌گذار سخن می‌گوید، دغدغه مشابهی دارد (مایکل بوروی ۱۳۸۶). آیا علوم انسانی و اجتماعی همان انگاره تجربه‌گرایی در علم^۳ را باید دنبال کنند؟ یا به عکس، کنش مجموعه‌های زبانی و گفتمان‌ها و روایت‌های فرهنگی (تجویزی) چگونه به تکوین علوم انسانی جهان‌شمول بین‌المللی^۴ کمک می‌رساند و اخلاق جهانی^۵ چگونه این

¹ Management oneself

² Verbalization

³ Science

⁴ Universal/international

⁵ World ethics

زمینه را فراهم می کند؟ تا اینجا زمینه هایی از رابطه نظر نظریه پردازان با عمل و نظر عاملان برشمرده شد، و فرایندهای گوناگونی بیان شد که گاه به معنی واگرایی نظر و عمل می انجامد. در اینجا سعی نگارنده بر فرایند ویژه ای از پیچیدگی معطوف می شود که بررسی و تحقیق در اطراف آن هدف و هدف اصلی نگارنده است. موضوع شناسایی کارآمد سازی علوم انسانی، نکته ای قابل بررسی در فرآیند پیچیدگی فرهنگی است، که نتیجه مستقیم تعامل و تجربه های فرهنگی مرتبط با اشاعه نظریه های علمی است. انتقال بخصوص سودمند (و پژوهش زای) نظریه های علمی از یک حوزه فرهنگی به حوزه فرهنگی دیگر، از خرد به کلان، از یک دوره تاریخی به دوره تاریخی دیگر، از یک خرده شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی (مثلاً نخبگان سیاسی و اداری) به شبکه معانی و نه لزوماً معانی اجتماعی یا خرده شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی دیگر (نخبگان دینی) و از قلمرو یک زبان معین به قلمرو زبانی دیگر، مستلزم نوعی از برگردان یا ترجمه است که از این ارتباط می توان تا حدودی به عنوان ترجمه تجربه ها به تجربه ها یاد کرد. مفاهیم و نظریه های علمی در طی انتقال از یک حوزه به حوزه دیگر یا دستخوش تحولات اساسی می شوند یا اگر از تغییر مهم مصون بمانند، به صورت زائده ای ناکارگر یا بدکارکرد در قلمرو نظر و عمل عاملان درمی آیند. مفاهیمی همچون آزادی، دموکراسی و جمهوری در سیاست، و مفاهیمی همچون پول و بانک در اقتصاد، حقوق کارگر و حق اختراع و... نظریه های گوناگون مربوط به حکومت و مشروعیت سیاسی، از جمله مواردی هستند که در فرایند اشاعه مدرنیزاسیون از مغرب زمین به شرق (از جمله ایران) دستخوش انواع دگرگونی ها و تغییرات شدند. این تغییرات و دگرگونی ها گاهی اوقات به تغییرات اساسی در نظریه پردازی ها منجر شده است، به طوری که نظریه تحول یافته به لحاظ محتوا صرف تحقیق و دامنه و سطح تحلیل متفاوت از نظریه اصلی، متجلی می شود.

محیط کار و تحصیل نباید دچار مضمیق و تنگنای ساختاری و به اصطلاح برای فرد اتاق شکنجه باشد، اما باید باز هم فراتر رفت. این مسیر مرتبط با معرفت انسانی و یک تعهد "بزرگ" است، کمنیوس در گستره ای جهانی پیشنهاد کرد که کالچی جهانی از مردان خردمندان و بزرگان سراسر

جهان برپا شود. به علاوه در همین چهارچوب پیشنهاد می‌کند که زبانی بین‌المللی، که خوش ساخت^۱ باشد، ابداع کرد تا پادزهر بدفهمی‌ها و کج فهمی‌ها شود و در جهت اصلاح کلی جهان مورد استفاده قرار گیرد. زمانه‌وف هم زبان اسپرانتو را ابداع کرد. در قرن بیست و یکم که به دلیل گسترش امکان بالقوه انتخاب و آزادی می‌توان اخلاقی‌تر و دیندارتر بود چرا نتوان دیپلماسی را نیز اخلاقی کرد. کمیونس و زمانه‌وف در این زمینه به یک زبان جهانی می‌اندیشیدند.

سه امکان برای زندگی و تجربیات آموزشی برای بهسازی انسان و جهان قابل تصور است:

الف) خودراهبری اخلاق یا استقلال و انتخاب کاملاً فردی

ب) همکاری

ج) وابستگی متقابل به یکدیگر

اگر بخواهیم به یاری دیپلماسی و یا تربیت، فرهنگ‌ها را برای نماد سازی مشترکی در تجربه مهمی برای تفاهم فرا خوانیم که آماده تجربه مشترکی و فهم مشترکی و مداخله و اقدام مشترک در موضوع کنش تفاهمیف بهسازی، حل تعارض‌ها و حفظ محیط زیست (که مسائل بین فرهنگی، درون فرهنگی و فرا فرهنگی اند) شوند، باید از مسیر ارتباط گذر کرد و افزون بر رابطه زبانی با روش‌های فرهنگ شناختی عمل کرد، که یک جنبه آن دیدگاه هرمنوتیک یا تفسیری - تأویلی است و سؤال این است که فرهنگ‌ها چگونه از هم بیاموزند؟ در سطح مداخله یک راه این است که با وفاق (جدی گرفتن حداقل توافقات فرهنگ‌ها) اقدام شود.

در واقع انسان قبل از تسلیم شدن به گرایش‌های تخریبی و نیازهای کاذب و زندگی

سوز، اعتماد خود را به خود، دیگران، طبیعت و ماوراء طبیعت باخته است و نمی‌تواند تمایلات و نیازهای اصیل را از غیر اصیل باز شناسد و خود را اداره کند، شاید بیش از هر چیز مشکل شناختی دارد. علامت شناسایی موضوع اصیل غیر کاذب اینست که ذاتا خود افزا است و انسداد گریز. ارزش‌های اصیل وقتی آن توزیع و تقسیم شود از مقدار آن کم نمی‌شود بلکه افزوده می‌شود مثل

¹. Easily constructed

خوشبختی، مهر، دوستی، خرد و

تربیت برای ارتباط باید نشان بدهد که ما می‌توانیم نیازهای روانی، هیجانات و تمایلات خود را بصورت‌های متنوع بدنی و غیر بدنی بیان کنیم و اعتلا بخشیم. قدم اول، ارتباط کلامی، ازنمایی، بازشناسی و تمایز احساسات نزد خود ماست. ارتباط کلامی دچار این خطر است که محتوای بنیادی امور را به دوانگاری‌ها (و ثنویت‌ها) و "ورطه خطای شناختی واسطوره سیاه و سفید دیدن این یا آن" تقلیل دهد و گوینده و شنونده را از جریان فرایندی و پویای خلاق زبان و کنش آدمی محروم سازد. ارتباط ملت‌ها نیز در معرض چنین خطری است. چگونه از قدرت تربیت و اصالت انسانی (انسان ناطق فیلسوفان و انسان عاشق عارفان) می‌توان بهره‌مند شد. به زبان علوم انسانی، در تحلیل نهایی انسان فرهیخته چگونه ساختارهای محدود و مسدود را بهسازی می‌کند و راه پیشرفت متوازن را هموار می‌سازد؟ کنش تفاهمی و بهسازی و حفظ محیط زیست سیری مشابه خط سیر حفظ تنوع محیط زیستی دارد. یعنی قبول آنتروپی زیاد و گوناگونی‌ها. و این به معنی قبول وستایش تفاوت‌ها، فردیت‌ها و قومیت‌ها است. رویه ایجابی تفاوت‌ها امکان تبدیل تنش به کشش است. گام‌های نخست پرهیز از انواع خشونت است. خشونت فیزیکی، کاربرد زور عریان و ارتباط کلامی و غیر کلامی تند و خشن و رکیک گویی، تهدید و تمسخر آشکار یا زیرکانه را خشونت‌های نمادین می‌نامند.

روان‌سازی فرایند ارتباط

در تجمعات انسانی مجموع تلاش‌های افراد یک گروه بیش از جمع مساعی یکایک. گروه‌های هماهنگ و منسجم می‌توانند به اتفاق هم یاد بگیرند و یادگیری آنان نیرویی شگفت‌آور برای رشد و پیشرفت برای سازمان‌ها ارزانی می‌دارد. یادگیری مؤثر با استفاده از نقد و ارزیابی بیرونی، ساز و کارهای گفتگو^۱ و مباحثه^۲، می‌تواند یادگیری گروهی را ترویج و استمرار بخشد. بحث و گفتگو زبان مشترکی را میان اعضای گروه ایجاد می‌کند و تفاوت‌ها نیز به اندازه شباهت‌ها سبب هم‌افزایی

¹.Dysomitization

¹□.Dialogue

²□.Discussion

نیروها می شود.

هر مجموعه و هر گروه و هر نهاد، گفتمان و دستگاه اندیشگی و ارزشی خود را دارد که باید آن را نیکو درک کرد. اما آن درک همزمان هیچ مغایرتی با چند طرفه بودن و ارتباط بینابینی ندارد که باید به آن اندیشید و در آن مسیر حرکت کرد. آن رابطه چند سویه و چند طرفه است که در صدد تسطیح، حذف و هدم نیست و مشتاقانه و فروتنانه است. در مورد تفاهم اجتماعی و زندگی فارغ از تهاجم و خشونت چه می توان گفت؟ اشکال اساسی وارد بر خطاهای شناختی (الگوهای ذهن) که در نظریه پردازی های مدرن نیز منعکس شده است، گذشته از هر چیز، یک بعدی بودن آنهاست. یعنی به نظر می رسد که تحت شرایط کنش تفاهمی و بهسازی، می توان هدف های رقیبان و دشمنان مفروضی را بازنمایی، پی گیری و حتی محقق کرد. اما شرایط ستیز یا حتی جنگ غالباً با قطع تعامل خردمندانه فراهم می آید.

از دیدگاه بحث های مورد نظر این نوشته اگر بخواهیم به یاری تربیت، فرهنگ ها را برای نماد سازی مشترکی در تجربه مهمی برای تفاهم فرا خوانیم تا آمادۀ تجربه مشترکی در موضوع کنش تفاهمی و بهسازی و حفظ محیط زیست (که مسائل بین فرهنگی، درون فرهنگی و فرا فرهنگی اند) شوند، باید افزون بر رابطه زبانی با روش های فرهنگ شناختی عمل شود. یک جنبه آن دیدگاه هرمنوتیک یا تفسیری - تأویلی است و فرهنگ ها از راه اقدام به مداخله برای وفاق (جدی گرفتن حداقل توافق های فرهنگ ها) اقدام و مداخله شود.

تحقق جهانی آباد و محیط زیستی سالم و کنش تفاهمی و بهسازی مداوم در گرو یادگیری مداوم است زیرا واقعیت ها پیچیده اند. یادگیری مداوم در گرو شور زندگی و پرهیز از رفتار ناهمدلانه با فرهنگ ها است. اشتیاق به یادگیری و حفظ محیط زیست از راه کنش تفاهمی و بهسازی و آزادی (آزادی عقل از بت ها و خطاهای شناختی رایج و توانایی شناخت واقعیت های پیچیده، و شرایط موفقیت غیر تهاجمی را مهیا می سازد، کاهش ناامنی، خودمحوری، زورمداری، خشم، هوسبازی و استثمارگری) شدنی است. جایگاه استقرار آمادگی ها، خزانه ناخود آگاه، شبکه معانی و نه

لزوم انظام معانی یا به عبارتی مجموعاً شبکه معانی و نه لزوماً معانی شخصیت است. تعین خارجی کارکرد ارتباط مذکور، در رفتارهای مهارتی جلوه گر می شوند. از نظر بیمن بی اعتمادی لزوماً ربطی به شخصیت واقعی ایرانیان ندارد، بلکه مسئله ارتباطی می تواند باشد (بیمن ۶۶: ۱۳۸۱). بیمن می افزاید شاید این مهارت خاص ایرانیان باشد که قادرند سحر کلام را تا به قلمرو هنر ارتقاء دهند (بیمن همان: ۴۶). بدین معنا که حافظه تاریخی گرانبار و پیچیده از سویی بر ساختارهای پیچیده و نامتقارن در روابط و کارکردها از سوی دیگر فرد ایرانی را درگیر حل مسائل پیچیده ای می سازد که خلاً و فقر الگوی ارتباطی را جبران کند.^۱ اخلاق ارتباطات انسانی در فرهنگ ایرانی دیدگاه‌ها متفاوت است، فیلسوفان نیز بیان حقایق را موکداً موقوف به قدرفهم و قابلیت مخاطب می دانستند (به نمط هشتم شفای ابن سینا به اهتمام احمد بهشتی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ رجوع شود). گاه آدمی را به ابراز و بلکه فوران احساسات در این عمر فرا می خوانند: بگوی آنچه خواهی و داری نهان، ز گفتار ویران نگرده جهان. فردوسی، و: برآمده و گذشته بنیاد مکن / خوش باش کنون و عمر برباد مکن خیام، عاقبت منزل ما وادی خاموشان است / حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز / حافظ؛ و گاه سخن گفتن را مقید به فهم حقیقت می خواهد. سخن گفتن جنایت است، تحقیق آن را مباح کند / خواجه عبدالله انصاری. و مولوی گوید: آنچه می گویم به قدر فهم تست / مردم اندر حسرت فهم درست. خوارج، زبیدیان و معتزله شاید به سبب برخی خامی‌ها و فاش‌گویی و پرهیز از پرده پوشی قوام و دوام نیافتند. توصیه نسبتاً رایج این بوده که بادیگران به اندازه و ژرفای خرد آنان سخن گفته شود. همچنین توصیه قابل بحث اما در شرایطی کارآمد این بوده که زر (ذهب)، مشی آیین زندگی (ذهاب)، و مشی دینی (مذهب) خود را بپوشان.

جامعه پذیری و فرهنگ پذیری: آموزه‌های سنن و رسوم فرهنگی که عمدتاً ماهیتی اجتماعی دارند، از طریق والدین و همسالان یا بزرگسالان و سایل ارتباط جمعی، مدرسه به نسل بعد منتقل می شوند و بدین گونه کودکان بتدریج موفق به درک هنجارها و مناسبات و پیام‌های اجتماعی می شوند و سپس ارزش‌ها را می پذیرند. اما انتقال با ارزیابی و نقد و قدرشناسی از آنچه قابل قدر

شناسی است، آنچه می توان کنار گذاشت و آنچه باید تولید کرد تکمیل می شود. در بخش نظری، دیدگاه تحلیلی، اجتماعی و شناختی در مورد رشد مطرح است. این ظرفیت یک ساختار سودمند است. به نسبت دریافت از نتایج مثبت گروه به هماهنگی ادامه خواهد داد. شبیه آنچه ویگوتسکی^۱ در مورد منطقه تقریبی رشد، پیازه^۲ راجع به تعارض شناختی، واینر^۳، درباره اسناد و بندورا^۴، در مورد یادگیری اجتماعی مطرح می کنند در فرآیند یادگیری تعاملی، ذهن امکان فعالیت می یابد. از سوی دیگر هر گاه افراد در این فرایند درگیر نشوند و یا آنکه فرصت ابتکار عمل هماهنگ و نوآورانه دست ندهد، ظرفیت آنها رو به کاهش می گذارد و در نتیجه یادگیری گروهی در سطحی بسیار محدود باقی می ماند. در این مورد باید دقت کرد که جوژدگی یا گروه فکری^۵ منجر به تأیید افکار کلیشه ای نشود. تفکر انتقادی عالی ترین عمل خرد، در نهایت عملی زیبایی شناختی هم هست. کوشش برای شناخت بهتر معضلات کنونی بشر از راه تفحص درباره آموزش و پرورش نیازمند تفکری انسانی است، بدین معنا که این بار انسان را هم در متن و هم فراتر از نهادها و ارزش هایی که او را تنگ در میان دارند ببیند و از هر گونه انتزاعی تصنعی انسان از نهادها پرهیزد و بتواند هر آنچه را که در تمدن کنونی در سیر تکوینی ترجیحات بازار، «مطلق» شده است، مورد تردید قرار دهد. بنابراین می بینیم که حداقل در شرایطی که توصیف شد تفکری نمی تواند انسانی باشد و خلاق نباشد. تفکر انتقادی راه و امید است، این امید که انسان عصر حاضر بتواند رها از سیطره آن مطلقا، مرزها و چشم اندازه های تازه ای از هستی را کشف کند و بخش عظیم حیات اخلاقی و فکری انسانی را که تاکنون به لحاظ تنگنای عقل صوری و تکنوکراتیک از اعتنا و تفحص بدور مانده اند به رسمیت بشناسد. نتیجه ضروری تنوع فرهنگها و اصالت تفاوت های فردی کثرت گرایی در آموزش و پرورش

1. Vygotsky.L

2. Piaget p.J

3. Weiner. B

4. Bandora.A

5. Group thinking

است که از آن به آموزش و پرورش مرزها^۱ و آموزش و پرورش آراء^۲ گوناگون تعبیر می‌کنند (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۲۶۸). شریعتمداری در این باره می‌نویسد: "نیز نقد و بررسی انتقادی را جزئی اساسی از روش تحقیق می‌داند و معتقد است تفسیر و توضیح پدیده‌ها و استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده و تدوین فرضیه‌ها، نقد و تفکر انتقادی جزو تحقیق محسوب می‌گردد و بررسی یا ارزیابی نظریات و تعاریف باعث رشد و تقویت تفکر انتقادی در دانش‌آموزان می‌شود تفکر انتقادی، تفکر منطقی است که به ارزشیابی شواهد معتبر برای اثبات یک ادعا می‌پردازد، به طوری که نتایج صحیحی از آن می‌توان استخراج کرد (شریعتمداری ۱۳۷۹). ماهیت تفکر انتقادی «قضاوت معلق» یا «تردید سالم» تعریف می‌شود. «... خاصیت اصلی آثار بزرگ، آثاری که «اومانیته» را تشکیل می‌دهد، این است که همیشه چیزی بیشتر از آنچه بیان می‌کنند در بردارند و بیشتر خمیر مایه‌های فکر هستند تا «دکترین»های معین و مشخص»^۳. این آثار ظرفیت تأویل پیچیدگی شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی خودآگاهانه و ناخودآگاهانه گروه‌ها و نسل‌ها و فرهنگ‌ها را فعال می‌سازد و بنابراین رابطه‌ها تفاهم پذیر می‌شود.

هرگاه از پیچیدگی روابط انسانی غفلت می‌کنیم و به بعد هنری و زیباشناختی آن در روابط انسان‌ها با هم یا انسان‌ها با ساختارهای (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی) کم‌ارج می‌نهییم، احتمال وقوع خشونت (از نوع پنهان تا آشکار) افزایش می‌یابد زیرا امکان تفاهم پذیری کاهش یافته است. فرهنگ از یک سو ممکن است زیربنای مشروعیت دادن به ساختارهای خشونت باشد، گاه‌بخش‌هایی از آن خود سرچشمه نوعی از خشونت موسوم به خشونت فرهنگی و کلامی تواند بود. مثلاً نجس شمردن پیروان یک مذهب خاص، یا زنان را مانند انسان‌های درجه دوم در نظر گرفتن، یا خوار شمردن رنگین پوستان، بیگانگان، مهاجران و یا اقوام «اقلیت» مصادیق بارز خشونت کلامی هستند. منافع فردی، ضمیر ناخودآگاه فردی، منافع ملی و ضمیر ناخودآگاه جمعی چهار لایه‌ای هستند که در امر خشونت کلامی دخالت دارند. بدین ترتیب، استفاده از ابزار قهرآمیز برای مهار خشونت نظیر خشونت کلامی تنها بازتولید خشونت را به دنبال خواهد داشت. اندیشه

¹ . education of borders

² . pedagogy of Voices

مرتبط با خشونت کلامی، یا سندرم دوبخشی کردن^۱ نمونه بارزی از این خشونت است که در ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی ملل و اقوام عمل می‌کند. ارتباط کلامی با سندرم دو بخشی کردن، تعارضات را تنها در قالب تنگ ستیز دو قطب کاملاً متمایز و متضایف نور و تاریکی طبقه‌بندی می‌کند و حل تعارضات را در گرو حذف یا شکست کامل یکی از طرفین تعارض می‌بیند.

پیچیدگی‌های شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی، فرهنگی و ریشه‌دار بودن خشونت‌ها سبب می‌شود که تبدیل یک خشونت کلامی از مراتب بالا به مراتب پایین، آسان نباشد. تحول فرهنگی، امری نیست که به سادگی و با وضع قرارداد، آیین‌نامه و ساختارها حاصل شود. لایه‌های نمادین فرهنگ، ژرف است. عناصر گوناگون فرهنگی اعم از «خوب» یا «بد»، درآدمیان درونی شده است. بنابراین حذف آن‌ها ناممکن است. البته می‌توان از توان انسان‌ها در تحول آرام آن‌ها، آن هم در چرخه فرهنگی و نماد سازی خاص مرتبط با آن سخن به میان آورد که همان تجربه "قدرت عاملیت"^۲ انسانی است. در دو دهه اخیر تمایل جامعه شناسی به تلفیق، بارز شده است که منظور همان تلفیق ساختارها با عاملیت‌ها است. این مفهوم، معنی درست تجربه تربیتی را به یاد می‌آورد.

تأکید این اندیشه بر مرییان کنش تفاهمی در جستجوی نحوه استقرار کنش تفاهمی در اجتماعات گوناگون است. تحول فرهنگی معطوف به کنش تفاهمی با استفاده از آموزش و پرورش عمومی و حتی، آموزش پلیس برای مهار مسالمت‌جویانه تعارض به شیوه برنده - برنده، نشان از توجه مسئولیت فردی و نهادی به آن است. باین مفروض که اندیشه کنش تفاهمی از پایین‌ترین و محدودترین لایه‌ها و گروه‌ها (وبه اصطلاح جامعه مدنی) و با توجه به این که رابطه هدف و وسیله فرایندی پیوستاری است، تعبیه ساختارهای کنش تفاهمی، یعنی همزیستی که متکی بر بنیاد عدالت باشد، تسهیل می‌شود. از این رهگذر، باید تلاش کرد تا هم با خشونت فیزیکی، هم خشونت کلامی و هم با خشونت ساختاری به نحوی مسالمت‌آمیز و به منظور تعدیل و تبدیل آن‌ها مواجه شد. در این جهت اساس این عدالت، کنش تفاهمی ذی نفعان و براساس

1. Syndrom of dychotomization

2. Agential power

نظریه یادگیری اجتماعی است. یادگیری واقعی آموختن از راه عمل^۱ است. چیزی که می توان تجربه زیسته هم نامید. نظریه فعالیت^۲ و نظریه یادگیری اجتماعی^۳ و نظریه ساختار سازی اجتماعی^۴ مناسب این گونه یادگیری اند. نکته دیگر یعنی درهم تنیدگی وسیله و هدف، در اندیشه ها و راه کارهای کنش تفاهمی قابل طرح است. استفاده از روش های خشن برای تحقق کنش تفاهمی ممکن نیست. برای آن که با تعامل فرساینده مقابله کنیم باید مؤلفه های گوناگون آن (خشونت مستقیم^۵، فیزیکی، خشونت ساختاری^۶ و خشونت کلامی^۷) را بشناسیم و با استفاده از کنش تفاهمی ساختاری و شیوه های خشونت زدایانه به دنبال "تبدیل" آن باشیم. هرگاه خشونت کلامی را مورد توجه قرار می دهیم، اهمیت ابزار خشونت زدایانه بیش از پیش آشکار می گردد. برای خشونت کلامی استعاره رسا و جالب کوه یخی^۸ را می توان به کار برد. خشونت کلامی، به کوه یخی می ماند که بخش کلان آن در زیر آب پنهان است و همه ابعاد آن به سادگی به چشم نمی آید. گرایش های تهاجمی نسبت به دیگران، عناد با خود و بی پروایی در تخریب طبیعت که خود منجر به رقابت بر سر تملک منابع طبیعی می شود، شرایط جنگ را مهیاتر می کند. با اتصال "خشونت کلامی" و خشونت ساختاری در شکل شکاف های تشدیدشونده^۹، یا شکاف های تشدیدکننده، رابطه متزلزل ما و جهان به حالت جنگ مستقیم تبدیل می شود (ضعف تدبیر در برابر شمشیر). غالباً هر چند ممکن است ظاهر امر نشانه جنگ نباشد، اما آمادگی و استعداد برای جنگ وجود داشته باشد. «کنش ستیز و جنگ» به دنبال فقر الگوی کنش انسانی (در سطح ملی، روابط بین الملل و...) خود را تحمیل می کند. یعنی رابطه ای را که آکنده از

1. learning by doing
2. theory of activity
3. social learning
4. social construction
5. direct
6. structural
7. cultural
8. ice berg
9. reinforcing cleavages

تصور جنگ و آکنده از دیدمان^۱ تضاد است، با چند حادثه خاص و با سلسله حوادثی تبدیل به جنگ می‌کند. به این ترتیب انرژی جنگ در کانون اتصال خشونت کلامی، خشونت ساختاری و خشونت مستقیم تولید می‌شود و جرقه می‌زند در حالی که هر کانون تنش می‌تواند کانون کشش باشد و به عکس. الگوی ارتباطی است که نباید از آن غافل بود. نظریه پردازی در مورد تربیت، باید به رفع فقر الگوی کشش انسانی توجه کند تا دچار خطای برنارد لوئیس^۲ و ساموئل هانتینگتون نشود. آنان به رویه ایجابی و پرکشش تفاوت‌ها نیز باید می‌پرداختند.

یک جنگ فیزیکی و تشکیلاتی و نظامی چگونه به ژرفای خشونت کلامی و خشونت ساختاری متصل می‌شود و از آنجا انرژی خود را کسب می‌کند؟ انرژی دائمی جنگ‌ها می‌تواند در کانون اتصال خشونت فیزیکی - رفتار زورمدارانه - خشونت ساختاری و کلامی، تولید و منتقل می‌شود. کوشش خود محورانه انسان برای نجات خود و حل تضادها و از جمله تضاد روانکاوانه خودساخته‌اش، منشاء جنگ می‌شود. در حالیکه هوش به معنی ابداع و توسعه راه حل‌های هماهنگ با ارزش‌های متضاد دیگران و با محیط زیست (فرا تر رفتن از خود محوری) نیز هست.

پیچیدگی‌های شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی و فرهنگی و ریشه‌دار بودن خشونت‌ها سبب می‌شود که تبدیل یک خشونت کلامی از مراتب بالا به مراتب پایین، آسان نباشد. تحول فرهنگی، امری نیست که به سادگی و با وضع قرارداد، آیین‌نامه و ساختارها حاصل شود. لایه‌های نمادین فرهنگ، ژرف است. عناصر گوناگون فرهنگی اعم از «خوب» یا «بد»، در آدمیان درونی شده است. بنابراین حذف آن‌ها ناممکن است. البته می‌توان از توان انسان‌ها در تحول آرام آن‌ها، آن هم در چرخه فرهنگی و نماد سازی خاص مرتبط با آن سخن به میان آورد که همان تجربه " قدرت عاملیت"^۳ انسانی است. در دو دهه اخیر تمایل جامعه شناسی به تلفیق بارز شده است که منظور همان تلفیق ساختارها با عاملیت‌ها است. این مفهوم، معنی درست تجربه تربیتی را به یاد می‌آورد.^۴ تنها

^۱. paradigm

^۲. Bernard Lewiss

^۳. agential power

تکیه‌گاه برای مهار معضلات و بحران‌ها تضمین سیر عقلانی امور از یکسو و حفظ «شور زندگی» است؛ چیزی که در جنگ‌ها و در «بوروکراسی‌های کنش تفاهمی و بهسازی و مذاکره»، و شاید هم در شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی آموزشی، اولین قربانی است. در سطحی دیگر موضوع اصلی، تعارضات بین فرهنگی یا به عبارت دیگر بین ملت‌ها است. کنش تفاهمی منفی: فقدان خشونت سازمان یافته بین گروه‌های بزرگ انسانی و عبور از «مذاکره» و رسیدن به شرایط «گفتگو» است. منظور از مذاکره، اقیانوس یا ترغیب کلامی برای حصول یک هدف خاص است. جهانی شدن، لزوم توسعه هنر و دانش دیپلماسی را نمایان تر کرده است. دیپلماسی که هنر درک و تأمین منافع مشترک است باید چنان عمل کند که با گسترش توان کنش انسانی و کنش تفاهمی، تا مرز نظریه پردازی درباره معنویت و اخلاق پیش رود. گفتگو، فراهم آوردن شرایط درک و وجودی متقابل یا چندطرفه است. ملت‌ها، نژادها و هم‌چنین اقوام بزرگ ممکن است به دلیل گستردگی زیاد خشونت، گرفتار جنگ‌های داخلی شوند. آن‌ها برای شروع مذاکره نیاز دارند که در اولین گام از هرگونه برخورد خشن مستقیم و نظامی خودداری کنند. پرهیز از خشونت یا «صلح سرد» می‌تواند مقدمه «صلح گرم» و یا شرایط ارتباط و کنش تفاهمی انسانی مثبت متقابل باشد. برای شناخت کنش تفاهمی انسانی آیا علوم انسانی، دارای روند واحد^۱ جهانی‌اند؟ یا روند ملی و فرهنگی خاص دارند^۲ به عبارت دیگر، به جای جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی‌ها وجود دارد؟ جنبه ملی و محلی علوم، همسو با جنبه جهانی علوم انسانی است؟ به عبارت دیگر رابطه دانشگران خودی^۳ از سویی با عرصه علم و نظر از سوی دیگر چگونه است؟ یک نظرگاه از این قرار است که بجای انگاره واحد برای تبیین علوم، بهتر آن است که تکرر در روش‌شناسی در پیش گرفته شود. کثرت‌گرایی در توسعه ارتباط و نیز علوم انسانی، نسبت به علوم طبیعی، از گستردگی بیشتری برخوردار است و می‌تواند نشانه تکرر در معرفت باشد. پیچیدگی و تنوع تابعی از ساختارهای ذهنی و عینی و تابعی از فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها، هویت و تاریخ (گاه

¹ Total

² National/cultural dependent

³ Indigenized/national

گفته می‌شود: دوره تاریخی) و همچنین تابعی از زبان است.

مشخصه فرهنگ‌سازی و یا فرهنگی شدن پدیده‌ای، خود سامان‌بخشی آن پدیده است. یعنی اینکه لزوماً به دیوان سالاری و فن سالاری یا ابزار و یا به پول و بودجه خاصی وابسته نیست. اما ظاهراً امروزه "صنعت فرهنگ" با تولید بارش آسای محصولات فرهنگی و هنری و عرضه و ارائه بی‌امان آنها در همه جا امکان پردازش کنشگرانه را بسیار کاهش داده است. ذهن نمی‌تواند انباشت و رگبار این بارش را با اختیار و آگاهی کافی تعبیر و تفسیر و نقد و ارزیابی کند و در برابر آن سخت منفعل می‌ماند و ناخودآگاهانه خود را وامی‌نهد. اتهام صنعت فرهنگ به ویژه در سینما و محصولات دیجیتال با تقدس زدایی امر فرهنگ و شئی‌سازی و کالایی‌سازی ارزش‌ها طی فرایند حسی شدن و تنوع نامحدود در تجاری‌سازی و اروتیزه (شهوایی) شدن کالاها، صحنه‌ها و چهره‌ها و بدن‌ها و تنوع درخشونت‌سازی است. زیرا نیاز به آشنایی زدایی ۱ در هنر برای جذب و حفظ ارتباط با مخاطب ضروریست. در نتیجه فرآیندهای شکل‌گیری اخلاق ۲ احتمالاً دچار اختلال می‌شوند هرگاه سواد هنری مخاطب کفایت نکند این دنیای مجازی و فانتزی جای خود را در ذهن او با دنیای واقعی مشتبه و خلط می‌کند. و ظاهراً چنین هنری آن هنری نیست که از نظر تولستوی می‌توانست افراد بشر را متحد کند. این هنر شاید دیگر نتواند برای افراد متمیزه (جامعه‌ای مرکب از افراد ذره‌وار که هر فرد آن در غار تنهایی خود گرفتار شده‌اند) و از خلاقیت به دلیل انفعال محروم مانده‌اند، کارکرد وحدت‌بخش را به ثمر برساند یک تفاوت قابل ذکر در امر زیبا شناختی عرفانی و زیباشناسی غالب به ویژه در موضوع جاذبه برای مخاطب این است که امروز فرآیندهای سایبری و مجازی شکل‌گیری سریال‌ها، بازی کامپیوتری و داستان‌های سینمایی با روندهای کلاسیک تفاوت بسیار دارد. دنیای سایه‌ها و رؤیا از دنیای واقعی بسیار جدی‌تر است. مثلاً این خلط و اشتباه در ذهن مخاطب خام به آسانی روی می‌دهد که پیشرفت‌های علمی و فرهنگی و اجتماعی غرب با تجاری‌سازی، بارفتارهای تهاجمی

¹ Defamilization

² Developmen of ethical cod

و خشونت، و با شهوانی شدن هنر یکی است. بدیو می گوید: هنر آینده باید به رفعت و بلندای ستاره باشد. در قید جسمیت نیست... و خود را برتر از قواعد سوداگری می داند (بدیو همان ص ۵۱۱).

در دوره مدرن عرصه کنش‌گری به کارآمدی نیاز دارد تا به حقیقت. آوازه و اشتیاق عارفان و سالکان در جامعه در دوره پیشامدرن، و روشن‌فکران و به‌ویژه هنرمندان در عصر مدرن به معنی وجود وحدت و همدلی اجمالی و کلی بوده است که در زبان حقیقت و هنر می توان رد پای آن را پی گرفت. درک همدلانه می تواند وحدت انسان‌ها را تا حدی تأمین کند. هم‌دوران پیشامدرن و هم‌مدرن راه برون‌رفت از مضایق کنش، حکمت‌ورزی در دامنه‌گزینه‌ها و بدیل‌ها و از جمله هنر بوده است. با اعتنای بیشتر به پیوند عمل و نظر (مجاهده هنرمندانه سالک) و با رهایی از تقلیل‌گرایی، تنگ‌نظری، جزمیت، تک‌گویی، یکسونگری و فرافکنی، بتوان در مسیر رشد به سوی هم‌نیروزی حرکت کرد (معرفت) و کمال و سلامت برآمدنی او سلوک رادر جامعه و ذهنیت (اصطلاحی که جدیداً به جای فردیت، شخصیت، و هویت ۲ به کار می‌رود) همدست و همدستان یافت.

دوره مدرن، آخرین مرحله مابعدالطبیعه‌ای است که امروزه به شکل نهایی خود در عقلانیت فناورانه بر جهان تسلط دارد. اما پیشرفت همه‌جانبه جز با پایداری در کوشش همدلانه و مهرورزی صادقانه و مسئولیت‌شناسانه و بشر‌دوستانه و اخلاقی به دست نیامده است زیرا نیازمند همگرایی و هم‌افزایی ارزش‌های گوناگون است. و علم را با تکنولوژی و با سلطه و با از خود بیگانگی نهادینه شده نباید خلط کرد. پست‌مدرنیسم به گزاف خود را پایان قطعی فلسفه قلمداد می‌کند. معمولاً دست‌اندرکاران علوم انسانی و مربیان و منتقدان برای ارتقای آگاهی و سواد اخلاقی و هنری هنرها، را تفسیر و معرفی می‌کنند. توفیق علوم انسانی در تحقق انسان کامل و جامعه سالم به معنای مختار نگارنده، فهم عمیق عقلانیت ابزاری برای تغییر رویکرد شیئی‌انگارانه به انسان، نگاه مکانیکی، دیوانسالاری، و سرمایه‌طلب بودن - که در شرایطی می‌توانند نشانه‌های کم‌مایگی و فقر

¹ - Emergent

² - Identity.

فرهنگی و ضعف اخلاقی باشند- می باشد. از روش های استاندارد، گریزی نیست اما درافق فرانظریه این نوشته، آنها طریقت دارند و موضوعیت ندارند. می توان به فراتر از اثبات گرایی (پوزیتیویسم) و دو انگاری های رایج اندیشید. ظاهرا سیر تاریخ تفکر نشان داده که متفکران، نهاد ها و اندیشه ها صبورانه تعامل کرده اند، نتیجه آن پربارو سرشاری از جوشش اعتماد و نشاط بوده است. نگارنده، شور زندگی بر آمده از اعتماد اجتماعی را نقطه فوران^۱ بهجت و اخلاق تلقی می کند. قلمرو، بُرد، پهنا و ژرفا و معنای نهاد ها، نقش ها، و کارویژه ها سرانجام در کنش های گوناگون فرد تشخیص می یابند. اگر کنش تصمیم گیری در امور فرهنگی به معنای مختار این نوشته، در «زیست جهان» کنشگران و حاملان آن (به زبان عرفان: سالکان) به وسیله نیروهای اجتماعی موجود و نیروهای فرهنگی موجود، تولید شود و از معرفت و انس ژرف با موارث خردمندان سنت، دین، و هنر، اخلاق بر آمده باشد و به زمینه های اجتماعی متصل باشد (به زبان عرفان: رابطه خلق و حق) می تواند تعامل بهجت آسای انسان و جامعه و نشانگان فرهنگی را مداوما بازسازی کند. این استمرار اگر با همدلی حاکمان فکورو نیروی خودجوش اجتماعی و مردمی و کنش هنرمندانه و خردمندانه نخبگان متفق شود، عمل تصمیم گیری امید توفیق دارد. علوم انسانی و نظریه های مرتبط با انسان کامل در حیطه های اخلاق و هنر و سنت، و دین می توانند صبورانه و مشتاقانه از هم بیاموزند سلسله تدابیر عملی و توسعه ای مکمل که اسباب توسعه فضای آرمانی و معنوی کنش ها و کرامت و کنشگری انسان و کاهش اختلالات می شود، داستان وحدت انسانی حوزه های دیگری در همسایگی هنر دارد. چنانکه تفاهم انسانی و تفاهم بین ادیان^۲ در حوزه هنر و عرفان به خوبی قابل احراز است. بررسی نظریه های بلندپروازانه انسان کامل از سویی و جامعه سالم از سوی دیگر به ترکیب روش شناختی کارآمدی نیاز دارد؛ که کنش کنشگر و حامل نظریه انسان شناسی در تحقق جامعه سالم و انسان کامل را که آن

¹ - Trigger point

*در کتاب چالش های انقلاب اسلامی، انتشارات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی معادل کلمه چالش هموردی به کار رفته

است

² Interfaith

هم هدف بلند پروازانه و بنیادی فرهنگ ایران است توصیف و تبیین کند. سرانجام به نقش هنر و هنرمند در آفرینش و توسعه میدان و عادت واره هایی میپردازد که ترکیب میراث فرهنگی، انتخاب فردی و زندگی روزمره، چالش با مضایق و موانع، و رشد فرهنگی-اجتماعی را یکجا تکفل می کند.

نتیجه گیری

ارتباط تفاهمی تقلاى شیرین و هنرورزانه در کارگاهی است که در آن ناهمواری ها و دوانگاری ها و گسست فرهنگی فردی و جمعی و سیاسی خلاقانه و مولدانه هموار یا تلفیق می شود ارتباط جلوه ای از سرمایه اجتماعی است. وسعت، برد، و ژرفای ارتباط دامنه خودآگاه و ناخود آگاه را در بر می گیرد. کاربرد شایسته علم، دین و پیام ها روابط انسانها، ملت ها و فرهنگ ها به چگونگی ارتباط شبکه معانی و نه لزوماً نظام معانی و تجارب زیسته آنان بستگی پیدا می کند. محتوا، صورتها و مجرا های ارتباطی نزد بانیان، آمران، عاملان، حاملان، مخالفان، رقیبان و تمام کسانی که در معرض هر گونه کنش قرار می گیرند از مناظر و مرایبی که مورد بازنمایی، درک، تفسیر، بازسازی، نفی، انکار، و یا تغافل قرار می گیرد، متفاوت اند اما این تفاوت ها را می توان موهبت و ارتباط را زیبا ترین هنر دانست. ذی نفعان مختلفی در جامعه فعالند. نخبگان علمی، فرهنگی، هنری، مراجع دینی تا مراجع قانونی، مراجع قدرت افکار عمومی، روشنفکران، پژوهشگران سیاستمداران، روزنامه نگاران، اصحاب ارتباط جمعی و نظریه پردازان، همه از ذی نفعان هستند. تمام این ذی نفعان که سهمشان به سبب ارجمندی هویتشان در عالم نظر نامحدود است و سهمشان در عمل را باید اخلاق، قانون و یا رویه های مذاکره و رسیدن به توافق تعیین کند. کسانی که وضع کنونی ارتباط را غیرقابل قبول اما قابل اصلاح می دانند از ارتباط و به ویژه ارتباط کلامی در وجه مذاکره، دیپلماسی، گفتگوی ادیان و فرهنگ ها این انتظار خوش بینانه اساطیری اما نگزی و ملدانه را دارند که روند های ناشایست را رابطه شخص با خویش تا با بیرون از خود (از عناد با خود تا آرمان خواهی تهاجمی مثلاً جهانی سازی) را از مدار سلطه شمال خارج سازند و به تصحیح روند های بین المللی توفیق یابند و جهان را به سوی محیط چندصدایی و انتفاع چند جانبه و سرانجام استقرار روند های مهربانانه تر و متکثر هدایت کنند. کسانی دیگر برعکس خواهان اعاده نظمی با صلابت اند هر چند که ارزش ها و باورهایی پایمال شود. آنان را نیز باید درک کرد.

منابع

آزاد ارمکی، تقی، حسن چاوشیان، "بدن به مثابه رسانه هویت" **مجله جامعه شناسی ایران**،

شماره چهار زمستان ۱۳۸۱.

آشوری، داریوش (۱۳۸۸) **پرسه و پرسش** تهران: آگاه.

بیمن، ویلیام (۱۳۸۱) **زبان، منزلت و قدرت در ایران** ترجمه غلامرضا ذوقدار مقدم، نشر

نی.

دورکیم، امیل (۱۳۶۹). **تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام، نشر بابل.

شریعتمداری، علی: "تفکر و تفکر انتقادی و تفکر خلاق". **فصلنامه علمی فرهنگی**

فرهنگستان علوم، تهران، ۱۳۷۹.

کاردان، علی محمد (۱۳۸۱)، **سیر آراء تربیتی در غرب**، تهران، انتشارات سمت.

محسنی، نیک چهره، "از روانشناسی بین فرهنگی تا روانشناسی فرهنگی"، **مجله روانشناسی**

و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، دوره جدید؛ سال چهارم شماره یک، بهار ۱۳۷۸.

مایکل بوروی، "درباره جامعه شناسی مردم مدار"، نازنین شاهرکنی، **مجله جامعه شناسی**

ایران، دوره هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶.

<http://www.tocqueville.org>

- Paul, R. W. (1991). Staff Development for critical thinking: Lesson Plan Remodelling as the Strategy. <http://www.criticalthinking.org>

- Abdollahi, A. A. V., Fathi Azar, A. & Alaie, P. (1388). Impact of Self-Directed Learning Readiness and Critical Thinking Disposition in Prediction of Students' Academic Performance at Tabriz University. *Journal of psychology*, Vol.5, No.17, Spring 2010. (Persian).

- Fathi Azar, A. (1384). Survey of High Education Status in

State of West Azerbaijan, Tabriz: Organization of Management and planning of West Azerbaijan.(Persian).

- Moradi Taj, A. (1386). Relationship of self-efficacy and Scientific Attitude with Achivement of Students of Scince of pre-university in Physic, Chemistry and Biology Lessons. Ma/ Thesis, Tabriz Universiy. (Persian).
- Maleki, H. & Habibipoor, M. (1386). Fostering of Critical Thinking, Basic Goal of Education. Quarterly Journal of Educational Innovations, Vol. 6, No. 19, Spring 1386.(Persian).
- Aktamis, H. & Ergin,O. (2008). The effect of scientific process skills education on students? scientific creativity, science attitudes and academic achievements. from: http://www.ied.edu.hk/apfslt/v9_issue1/aktamis/aktamis2.htm
- Bayram, H. & Comek, A. (2009). Examining the relations between science attitudes, logical thinking ability, information literacy and academic achievement through internet assisted chemistry education. from: <http://www.sciencedirect.com/science?>
- Claytor, K. L. (1997). The development and validation of an adult medical nursing critical thinking instrument (andragogy). Unpublished doctoral dissertation, Indiana University, Bloomington, IN
- Crettaz, F. (2004). Gender differences in attitudes toward science in Switzerland. from: <http://cat.inist.fr/?aModele=afficheN&cpsidt=15880912>
- Deshpande, L. (2009). Challenges in Measurement of Scientific

Attitude. from:

<http://www.hbcse.tifr.res.in/episteme/episteme>

- Emir. Serap. ,(2009). Education faculty students'critical thinking disposition according to achedemic achievement. from: <http://www.Sciencedirect.com>

- Grinnell, F. (1992). The Scientific Attitude. from: <http://amcbt.indstate.edu>

- Hayes, B. C. (2000). Gender differences in scientific knowledge and attitudes toward science: a comparative study of four Anglo-American nations. from: <http://pus.sagepub.com/cgi/content/abstract/9/4/433>

- Jin Lee, J. & Ming Lee, F. (2003). Scientific Attitudes And Science Achievment. from: <http://www.feu.edu.tw/adms/aao/aao95/jfeu/21/210302.pdf>

- King, P. M., Wood, P. K. & Mines, R. A. (1990). Critical Thinking Among College and Graduate Students. from: <http://www.minesandassociates>.

- Lay Yoon, F. (2008). The Influence of Science Process Skills, Logical Thinking Abilities, Attitudes towards Science, and Locus of Control on Science Achievement among Form 4 Students in the Interior Division of Sabah, Malaysia. from: <http://www.eric.ed.gov/ERICWebPortal/Home>

-Mertes ,L.(2002). Critical thinking among colleges and graduates students. The review of Higher Education. from: <http://www.step.ufl.edu>

/critical-litview

- Moore, R. W., & Foy. R. L. H. (1997). The science attitude inventory: A revision(SAI II). Journal of Research in Science Teaching,34(4),327-336
- Myers, D. G. (2009). The Scientific Attitude. from <http://visibleschool.billsnodgrass.com/Uploads/MyersCh01.ppt>:
- Noll, V. H. (2007). Measuring the scientific attitude. from: <http://www.criticalthinking.org>
- Paul ,R. W.(1991). Staff Developmentfor critical thinking: Lesson Plan Remodelling As The Strategy. <http://www.criticalthinking.org>
- Pienaar, G. E. (2000). Critical thinking of adolescents with regard to political issues. Unpublished doctoral dissertation, University of South Africa, Unisa, South Africa
- Ricketts, J.(2003). The Efficacy of Leadership Development, Critical Thinking Dispositions, and Student Academic Performance on the Critical Thinking Skills of Selected Youth Leaders.. from: <http://purl.fcla.edu/>
- Serin ,O. & Mohammadzadeh, B. (2008). Releationship between primary school studets' attitudes towards science and their science achievement . www.world-education-center.org
- Singh, P. (1980) Science Education And Scientific Attitudes. from: <http://www.directions.usp.ac.fj/collect/direct/index/assoc/D769861.dir/doc.Pdf>
- Surkan. (2006). Examining the Gender of Women in Science and Engineering. from: <http://ocw.mit.edu/NR/rdonlyres/Special-Programs/SP-406Fall>